نگاه

حدیث دوست

کامران فانی

خوشقدم که در این فرصت کوتاه در نکوداشت دوست دیرینه‌ام دکتر نصرالله پورجوادی که بی‌گمان یکی ازپرجستجوترین چهره‌های فرهنگی ایران امروز ماست سخنی جند بگویم و گوشه‌ای از خاطرات گذشته را که در پشت غبار زمان گم شده ایات دیواره زنده کنم. در اوایل سال ۱۳۴۸ طی دو سال که در پاریس به تحصیل مشغول بودم من هم در رشته ادبیات‌فارسی از دانشگاه تهران لیسانس گرفته بودم. خود شگفت‌آور بود. علاوهبر پورجوادی و بنده، بهاءالدین خرمشاهی، سعید حمیدیان، صفا دلبه و حسن لنوشه هم بودند. همه اهل‌قلم و شیفته کتاب و طبعا دوستدار هم. بیخود نیست که برخی آن را پادگان فرهنگی خوانده‌اند. پس از پایان دوره سربازی، دکتر پورجوادی در رشته فلسفه از دانشگاه تهران دکترا گرفت. در دانشگاه صنعتی هم تدریس می‌کرد و با دوستی ما هم همچنان ادامه داشت. در این سال‌ها او کتاب اسطقان طریقت، را نوشت درباره زندگی و آثار و افکار احمد غزالی و نیز کتاب «عارفی از الجزایر» را کـه هنوز را با علاقه خواندم. در سـال ۵۷ و اعقاب انقـلاب، دکتر پورجوادی را ظلب می‌دیدم. خاطاش نزدیک جاده به مدا نزدیک دانشگاه تهران، کافون پرشور خیرش انقلابی، راسـتش هم در بیشتر نظارم گو بودیم. پورجوادی اصلا سیاسی نبود. شیفته معارف اسلامی بود و دلبسته سنت‌های ایرانی. من یکی از روزهای گرم تابستان ۱۳۵۹ پورجوادی به خانه من آمد گفت که بعتازگی از سوی شورای انقلاب فرهنگی مرکز جدید تاسـیس شده در مورد کتاب و او هم مسوولیت آن را برعهده گرفته و از من خواست با ایشان همکاری کنم. گفت که از خرمشاهی و مهندس معصومی هم تقاضای کرده است. دانشگاه‌های کشور در بهار ۵۹ بسته شد و استادان دانشگاه هم خانه‌نشین شده بودند. لازم بود به این وضع رسیدگی شود. قرار شد بود که استادان دانشگاه در زمان تعطیلی دانشگاه‌ها هرکدام کتابی به این مرکز پیشنهاد کنند و در صورت تصویب پیشنهاد آنها در ازای آن حقوق ماهانه خود را دریافت کنند. این مرکز نخست «کمیته ترجمه و تالیف و تصحیح کتاب‌های دانشگاهی» خوانده می‌شد و کمی بعد «مرکز نشر دانشگاهی» نام گرفت. دکتر پورجوادی بیش از ۷۰ سال ریاست این مرکز را برعهده داشت و در نهایت درایت و با مدیریتی کم‌نظیر آنجا را اداره کرد به نظر من این جزگرایش نخست فرهنگی و علمی و کتاب‌محوری که در آن سال‌ها بر این بود و همین خدمت گاهی است که نام او را همواره زنده نگه دارد. مرکز نشر دانشگاهی، انقلابی در حوزه نشـر کتاب (و نه فقط در کتاب‌های دانشگاهی) پدید آورد و این همه مرهون مجاهدت‌های او و همکارانش در این مرکز بود. در مرکز نشر دانشگاهی، گروه‌های مختلفی در رشته‌های مختلف شکل گرفته بود که یکی از آنها «گروه فرهنگ‌ها و دایره‌المعارف‌ها» و هدف آن تالیف کتاب‌های مرجع بود. سرپرستی این گروه را بنده و آقای خرمشاهی که هر دو تصصیلکرده رشته کتابداری بودیم، بر عهده داشـتیم. ما هر دو در مرکز خدمات کتابداری وابسـته به وزارت علوم و آموزش‌عالی کار می‌کردیم و عضو هیات علمی هم بودیم. یادم هست یک روز مقوله که پورجوادی شاخته‌شده به‌انقیاب سخنی بگویم. چراکه برای ورود بـه هر مقوله‌ای باید دانـش آن فن را دارا بود و من که دانش آموخته مثلا تاریخ‌بیاید کذرام نیم‌شبه مدیریت دکتر پورجوادی در مرکز نشر دانشگاهی، آن مصر معرفتی که خود یلی و موسس آن بود برخاارم.

انقلاب که شـد، متعاقبش انقلاب فرهنگی رخ داد و دکتر پورجوادی استاد دانشگاه بود و در ستاد انقلاب فرهنگی شدند. پسـی کمیته ازرایی کتاب‌های درسی دانشگاهی که حقیقتا وضع اسـفباری داشـت. در ایام تعطیلی دانشگاه‌ها که از پیامدهای انقلاب فرهنگی بود،مرکز نشر دانشگاهی را بی‌نهادند که به گفته خود این مرکز در بسـیاری از رشـته‌ها از قبیل: ریاضیات، فیزیک شیمی، کتاب درسی نداشتند و جزوه و زیراکس از متن اصلی کتاب اید زبان فرنگی/ کتاب درسی بود، پیش جزء همه‌جاطب بود. پیشنهاد کرد طبق سنت مرکز نشر دانشگاهی کتابی برای ترجمه پیشنهاد می‌کند و در ازای آن یکسال مرخصی با حقوق می‌گیرد. حاصل آن ترجمه کتاب معروف «علم و دین» بود که همگان با آن آشنا هستیم. اما می‌به کار کتابداری خود گرشتم، ولی ایام رفته‌اند. با دکتر پورجوادی و مرکز نشر دانشگاهی را اینـه قطع نکردم. مرکز نشر دانشگاهی در کنار تهیه و تدوین کتب، به نشر مجلات مختلف هم اهتمام داشـت که در راس آنها مجله «نشر دانش» بود که بیش از ۴۰ سال به مدیریت و سرپرستی دکتر پورجوادی منتشر شـد و بدون تردید مهمترین و اثرگذارترین مجله‌ای است که در دیرد جمهوری اسلامی ایران انتشار یافته است. من از همان شماره اول (که در اذر ۱۳۵۹ منتشر شد) به تشویق و تحریض دکتر پورجوادی با این مجله همکاری داشتم و با آنکه به کمپوتـی شهره آفاقم بیش از ۳۰ مقاله در این نشریه نوشتام که اولین آنها درباره این‌سینا است می‌دانیم که این سینا در سال ۳۵۹شمسی (نه قمری) متولد شده و سال ۱۳۵۹ درست هزارمین سال تولد او بود و در همه‌جای دنیا جشن هزاره او برگزار می‌شد و در ایران هم برگزار شد. مقاله من درباره «اثر فارسی ابن‌سینا» بود. مجله نشـر دانش، بی‌تردید دومین گام بلند و بزرگ پورجوادی در خدمت فرهنگی به جامعه ایران بود است و مرکز فراموش نمی‌شـود. تا اینجا از اثر خود او از تالیف و تصحیح و ترجمه سخنی نگفتام. او بی‌تردید محقق و مولف برجسـته اسـت بهویژه در حوزه عرفان‌پژوهی که رشته تخصصی و تعلق قلبی او اسـت و بسط کلام فرصتی دیگر می‌خواهد. نکته اشاره کنم که کمتر به آن توجه شده و آن نگاه تاریخمند او به سـیر تکوین و تحول معالی اصطلاحات عرفانی است نیغی تیراشـی اندیشه که کلمه‌گام دنبال می‌شود و از دیدگاه تاریخی به تحلیل آن می‌پردازد تا سرانجام رابی برای درک مضامین و تعبیرات استعاری در زبان شعر مهوباه- عاشقانه فارسی بیابد از این نظر دکتر پورجوادی در میان محققان ایرانی شاید منحصربفرد باشد.

ادامه از صفحه ۷

فرزند ایران...

مرکز نشر دانشـگاهی در تمام سال‌های ریاست پورجوادی بر آن، یکی از خوشانرین و خوشنام‌ترین مراکز نشر ایران بود. کتاب‌ها و کتاب‌ها و مقالات تولید شده در این مرکز، همواره با استقبالی کم‌نظیر و احترامی درخور از سوی اهل قلم روبه‌رو بود. این مرکز به جهت احیاء حرکت در زمینه کتاب‌های دانشگاهی که نصرالله پورجوادی را از دست داد و حیف از مرکزی که توانایی بالبوه‌گیری از میراث بر رفته او را در این مرکز مهیا، داشته و ادامه‌دنتیجه همه‌آنها همانی شد که شایستگان بود. نصرالله پورجوادی امروز هم با کولباری از دانش و تجربه، در گوشه‌ای از همین پایخت نشسته، روزگار می‌گذراند بی‌آنکه طیف وسیعی از اهوشی‌های ما، نسبت با او لااقل مهم این دانشمند فرشته آسا باشاند. البته سرنوشت کسی که وقتی نخستین‌بار به مرّار ملاقا قدم گذارد، گفت: «در ایران با هزاره ۴۰۰ سال فرهنگ و زبان فارسی روبه‌رو شدم» و بعد دچار سکته مغزی شد و حافظه‌اش را از دست داد، چندان روشن نیست. سخن از دوره‌ای است که معمولا با اصطلاحات گنگ و مبهمی چون «آشـفتگی سال‌های نخست انقلاب» از آن یاد می‌شـود و هنوز هم معلوم نیسـت که تا چه حد می‌توان به تعریف یا تـوصیف دقیق‌تری از آن نزدیک شـد در آن فضایی مفهوم از تندی که بسیاری از نشریات - از پوزیسـیون - جز دعوت به خشونت و افشاگری، کلام دیگری بر زبان نمی‌آوردند، نشر دانش از عاصی دیگر سخن می‌گفت که شاید هم با تحولات زمانه سنخیتی نداشت، ولی از حاظ بادآوری زمینه‌ای فراوان و ریشه‌دار از وضعیت جاری اهمیت داشت. نشر دانش نیز در شرایط مجموعه‌ای از دیگر عناصر و عوامل، لااقل تا سال‌های پایانی جنگ و بازشدن تدریجی فضای سیاسی و فرهنگی گفتمان نقش درخور توجهی در این بازیابی ایفا کرد.

ادامه از صفحه ۸

ستاره سوختگان قدردان یکدیگرند

سپاس یک معلم از یک معلم

اصغر دادبیه
استاد فلسفه
تبریزی یک دوره بازی داشت حق دوستی
حق‌شناسان را چه حال افتاد یاران را چه شد!

«حافظ»

دکتـر نصرالله پورجوادی را سال‌هاسـت که می‌شناسـم. از بهـار ۱۳۴۸ خورشـیدی که او و من و نیز تنی چند از جوانان آن روزگاران، که امروز همه می‌توانیم از دوستی چهل‌چند ساله خود با یکدیگر سخن بگوییم به خدمت سربازی رفتیم. غیبر از او و من یاران دیگر، که جمله از مشاهیر علم و ادبیات ایناند،بهاءالدین خرمشاهی، کامران فانی، صفا حمیدیان، حسن لنوشه و... البته بـه یـاد آوردن نام و آثار و افکار احمد غزالی و نیز کتاب «عارفی از الجزایر» را کـه هنوز را با علاقه خواندم. در سـال ۵۷ و اعقاب انقـلاب، دکتر پورجوادی را ظلب می‌دیدم. خاطاش نزدیک جاده به مدا نزدیک دانشگاه تهران، کافون پرشور خیرش انقلابی، راسـتش هم در بیشتر نظارم گو بودیم. پورجوادی اصلا سیاسی نبود. شیفته معارف اسلامی بود و دلبسته سنت‌های ایرانی. من یکی از روزهای گرم تابستان ۱۳۵۹ پورجوادی به خانه من آمد گفت که بعتازگی از سوی شورای انقلاب فرهنگی مرکز جدید تاسـیس شده در مورد کتاب و او هم مسوولیت آن را برعهده گرفته و از من خواست با ایشان همکاری کنم. گفت که از خرمشاهی و مهندس معصومی هم تقاضای کرده است. دانشگاه‌های کشور در بهار ۵۹ بسته شد و استادان دانشگاه هم خانه‌نشین شده بودند. لازم بود به این وضع رسیدگی شود. قرار شد بود که استادان دانشگاه در زمان تعطیلی دانشگاه‌ها هرکدام کتابی به این مرکز پیشنهاد کنند و در صورت تصویب پیشنهاد آنها در ازای آن حقوق ماهانه خود را دریافت کنند. این مرکز نخست «کمیته ترجمه و تالیف و تصحیح کتاب‌های دانشگاهی» خوانده می‌شـد و کمی بعد «مرکز نشر دانشگاهی» نام گرفت. دکتر پورجوادی بیش از ۷۰ سال ریاست این مرکز را برعهده داشت و در نهایت درایت و با مدیریتی کم‌نظیر آنجا را اداره کرد به نظر من این جزگرایش نخست فرهنگی و علمی و کتاب‌محوری که در آن سال‌ها بر این بود و همین خدمت گاهی است که نام او را همواره زنده نگه دارد. مرکز نشر دانشگاهی، انقلابی در حوزه نشـر کتاب (و نه فقط در کتاب‌های دانشگاهی) پدید آورد و این همه مرهون مجاهدت‌های او و همکارانش در این مرکز بود. در مرکز نشر دانشگاهی، گروه‌های مختلفی در رشته‌های مختلف شکل گرفته بود که یکی از آنها «گروه فرهنگ‌ها و دایره‌المعارف‌ها» و هدف آن تالیف کتاب‌های مرجع بود. سرپرستی این گروه را بنده و آقای خرمشاهی که هر دو تصصیلکرده رشته کتابداری بودیم، بر عهده داشـتیم. ما هر دو در مرکز خدمات کتابداری وابسـته به وزارت علوم و آموزش‌عالی کار می‌کردیم و عضو هیات علمی هم بودیم. یادم هست یک روز مقوله که پورجوادی شاخته‌شده به‌انقیاب سخنی بگوییم. چراکه برای ورود بـه هر مقوله‌ای باید دانـش آن فن را دارا بود و من که دانش آموخته مثلا تاریخ‌بیاید کذرام نیم‌شبه مدیریت دکتر پورجوادی در مرکز نشر دانشگاهی، آن مصر معرفتی که خود یلی و موسس آن بود برخاارم.

انقلاب که شـد، متعاقبش انقلاب فرهنگی رخ داد و دکتر پورجوادی استاد دانشگاه بود و در ستاد انقلاب فرهنگی شدند. پسـی کمیته ازرایی کتاب‌های درسی دانشگاهی که حقیقتا وضع اسـفباری داشـت. در ایام تعطیلی دانشگاه‌ها که از پیامدهای انقلاب فرهنگی بود،مرکز نشر دانشگاهی را بی‌نهادند که به گفته خود این مرکز در بسـیاری از رشـته‌ها از قبیل: ریاضیات، فیزیک شیمی، کتاب درسی نداشتند و جزوه و زیراکس از متن اصلی کتاب اید زبان فرنگی/ کتاب درسی بود، پیش جزء همه‌جاطب بود. پیشنهاد کرد طبق سنت مرکز نشر دانشگاهی کتابی برای ترجمه پیشنهاد می‌کند و در ازای آن یکسال مرخصی با حقوق می‌گیرد. حاصل آن ترجمه کتاب معروف «علم و دین» بود که همگان با آن آشنا هستیم. اما من به کار کتابداری خود رگشتم، ولی ایام رفته‌اند. با دکتر پورجوادی و مرکز نشر دانشگاهی را اینـه قطع نکردم. مرکز نشر دانشگاهی را که قطع نکردم مرکز نشر دانشگاهی در کنار تهیه و تدوین کتب، به نشر مجلات مختلف هم اهتمام داشـت که در راس آنها مجله «نشر دانش» بود که بیش از ۴۰ سال به مدیریت و سرپرستی دکتر پورجوادی منتشر شـد و بدون تردید مهمترین و اثرگذارترین مجله‌ای است که در دیرد جمهوری اسلامی ایران انتشار یافته است. من از همان شماره اول (که در اذر ۱۳۵۹ منتشر شد) به تشویق و تحریض دکتر پورجوادی با این مجله همکاری داشتام و با آنکه به کمپوتـی شهره آفاقم بیش از ۳۰ مقاله در این نشریه نوشتام که اولین آنها درباره این‌سینا است می‌دانیم که این سینا در سال ۳۵۹شمسی (نه قمری) متولد شده و سال ۱۳۵۹ درست هزارمین سال تولد او بود و در همه‌جای دنیا جشن هزاره او برگزار می‌شد و در ایران هم برگزار شد. مقاله من درباره «اثر فارسی ابن‌سینا» بود. مجله نشـر دانش، بی‌تردید دومین گام بلند و بزرگ پورجوادی در خدمت فرهنگی به جامعه ایران بود است و مرکز فراموش نمی‌شـود. تا اینجا از اثر خود او از تالیف و تصحیح و ترجمه سخنی نگفتام. او بی‌تردید محقق و مولف برجسـته اسـت بهویژه در حوزه عرفان‌پژوهی که رشته تخصصی و تعلق قلبی او اسـت و بسط کلام فرصتی دیگر می‌خواهد. نکته اشاره کنم که کمتر به آن توجه شده و آن نگاه تاریخمند او به سـیر تکوین و تحول معالی اصطلاحات عرفانی است نیغی تیراشـی اندیشه که کلمه‌گام دنبال می‌شود و از دیدگاه تاریخی به تحلیل آن می‌پردازد تا سرانجام رابی برای درک مضامین و تعبیرات استعاری در زبان شعر مهوباه- عاشقانه فارسی بیابد. از این نظر دکتر پورجوادی در میان محققان ایرانی شاید منحصربفرد باشد.

ادامه از صفحه ۸

ستاره سوختگان قدردان یکدیگرند

بعضی‌ها افلاطونی به‌دنیا می‌آیند

پورجوادی در ۲ سالگی

ما توجه به این نکته داریم که در ایران در ۱۰ سال اخیر دو اتفاق افتاد که در گذشته هم سابقه داشت. اتفاق اول این است که مقدار تولید کتاب در ایران به شدت کاهش پیدا کرد و شرایط به وضعیت بحرانی رسید. اما اتفاق دوم این است که مقدار تولید کتاب در ایران به شدت افزایش پیدا کرد. این دو اتفاق در کنار هم رخ داد. در این شرایط شما به عنوان مدیر مرکز نشر دانشگاهی چه کردید؟

**پورجوادی: در ۱۰ سال اخیر، مرکز نشر دانشگاهی چه کرد؟ مرکز نشر دانشگاهی در ۱۰ سال اخیر، کار خاصی نکرد.